

راه غلبه بر ضعف بزرگ خیزش انقلابی ۱۴۰۱

نزدیک به یکسال پیش با مرگ جان‌گداز ژینا (مهسا) امینی به دست گشت ارشاد رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، توده‌های تحت ستم ایران شامل کارگران و دیگر زحمت‌کشان جامعه در بیش از ۱۶۰ شهر کشور به‌پاخاستند و در حالی که فضای سیاسی جامعه را با شعارهای برخاسته از نیازهای واقعی زندگی‌شان نظیر "جمهوری اسلامی نمی‌خوایم" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" دگرگون نمودند، در جریان خیزش انقلابی خود با دستان خالی اما با تهور و شجاعتی حیرت‌انگیز به مقابله با نیروهای سر تا پا مسلح رژیم در خیابان‌ها برخاستند. این توده انقلابی در هر کجا که توانستند با حمله به مراکز ستم و استثمار و به آتش کشیدن مراکز سرکوب دیکتاتوری حاکم نشان دادند که به این آگاهی رسیده‌اند که با رژیمی که جز زبان زور نمی‌شناسد جز با قهر انقلابی نمی‌توان سخن گفت.

خیزش انقلابی ۱۴۰۱ به رغم خودبه‌خودی بودنش یعنی در شرایط نبود رهبری و سازمان‌یافتگی از قبل، اما ماه‌ها ادامه داشت و هنوز هم به رغم فروکش کردن امواجش گاه در این یا آن گوشه کشور شعله می‌کشد. این خیزش سردمداران جمهوری اسلامی را چنان به وحشت انداخته است که آنها در هراس از شعله‌ور گشتن دوباره‌اش در سالگرد آن تا توانسته‌اند فضای کشور را امنیتی کرده‌اند. بازداشت گسترده فعالان سیاسی و فشار به خانواده شهدای این خیزش، حمله به مزار شهدا و شکستن سنگ مزار آنها و به کارگیری ترفندهای گوناگون از تهدید و جریمه برای وادار کردن زنان به رعایت حجاب تحمیلی رژیم، از جمله فشارهایی است که مقامات امنیتی برای جلوگیری از شعله‌ور گشتن آتش آن به کار گرفته‌اند.

در شرایطی که هنوز زندان‌های دیکتاتوری حاکم مملو از بازداشت‌شدگان این خیزش می‌باشد اما "سربازان گمنام امام زمان" (که درست‌تر آن است آنها را نه "گمنام" بلکه "بد نام" بنامیم) برای جلوگیری از تجمعات مبارزاتی مردم در سالگرد این خیزش یعنی ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ تا توانسته‌اند مبارزین را به بهانه‌های مختلف بازداشت کرده و به خانواده‌های شهدای این جنبش اخطار داده‌اند که اگر در این روز مراسمی برگزار کنند و یا برای اعتراض به خیابان بیایند و به طور کلی هرگونه گرامی‌داشت یاد انقلابیونی که خون‌شان در راه رفاه و آزادی در جریان این جنبش بر زمین ریخته شده است، "تبعات سنگینی در پی خواهد داشت". این واقعیت به تنهایی شدت وحشت سردمداران رژیم از توده‌های انقلابی را عیان نموده و نشان می‌دهد که خود آنها نیز می‌دانند که به رغم همه سرکوب‌ها و قتل و جنایت‌ها اما اعتراضات مردمی همچون آتش زیر خاکستر است که ممکن است هر لحظه شعله‌ور گشته و این رژیم را با مخمصه‌های جدید مواجه سازد.

بر کسی پوشیده نیست که یکی از ضعف‌های بزرگ خیزش ۱۴۰۱ همانا خودبه‌خودی بودن آن و نداشتن رهبری بود. بنابراین با توجه به این که بر زمینه شرایط زندگی دشوار توده‌ها شعله‌ور شدن خیزش‌های دیگر یک احتمال واقعی است، چگونگی فائق آمدن بر ضعف خیزش‌های انقلابی مردم مسئله‌ای بسیار مهم و جدی می‌باشد. اما در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران چگونه می‌توان بر ضعف بزرگ خیزش‌های توده‌ای یعنی فقدان یک تشکیلات انقلابی رهبری کننده فائق آمد؟

واقعیت این است که در شرایط حاکمیت یک دیکتاتوری شدیداً قهرآمیز در ایران که امکان تشکل و سازمان‌یابی

را در بستر مبارزات مسالمت‌آمیز از توده‌ها سلب نموده است امر سازمان‌یابی کارگران و ستم‌دیدگان مسیر ویژه‌ای را طی می‌کند. در شرایط مختنق و دیکتاتور زده ایران تنها در بستر مبارزه قهرآمیز است که کارگران و ستم‌دیدگان امکان می‌یابند خود را متشکل سازند. در این‌جا روشنفکران انقلابی و کارگران پیشرو باید دست در دست هم در جهت ایجاد یک تشکل سیاسی-نظامی اقدام کنند و بکوشند با توسل به مبارزه مسلحانه در سد دیکتاتوری حاکم شکاف بیندازند. از این طریق یعنی با از کار انداختن سدی که دیکتاتوری در مقابل سازمان‌یابی ایجاد کرده است، به تدریج هم سازمان انقلابی مورد نیاز رهبری جنبش شکل می‌گیرد و هم امکان سازمان‌یابی توده‌ها و غلبه بر پراکندگی فراهم می‌گردد.

اتفاقا با نگاهی به خیزش انقلابی اخیر، متوجه می‌شویم که یکی از دست‌آوردهای مهم آن شکل‌گیری هسته‌های سیاسی-نظامی است. هسته‌هایی که در استان‌ها و شهرهای مختلف کشور در میان جوانان شکل گرفته است. این هسته‌ها در حد توان خود به اقدامات انقلابی نظیر به آتش کشیدن مراکز سرکوب و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی با کوکتل مولوتف، دست می‌زنند. این واقعیت به معنی برداشتن اولین گام در جهت پاسخ به نیازیست که جنبش انقلابی ایران می‌طلبد. در صورتی که ادامه‌کاری این هسته‌ها حفظ شود، این چشم‌انداز وجود دارد که در روندی حرکات انقلابی این هسته‌ها به شکل‌گیری تشکیلاتی سیاسی-نظامی منجر گردد. از این رو وظیفه ایجاد هسته‌های سیاسی-نظامی در مقابل نیروهای آگاه جامعه قرار دارد. وجود این هسته‌ها و ادامه‌کاری آنها امیدی برای غلبه بر ضعف بزرگ خیزش‌های مردمی یعنی فقدان رهبری می‌باشد.

ما همیشه گفته و تاکید کرده‌ایم که کارگران آگاه باید همراه با روشنفکران انقلابی با شکل دادن به هسته‌ها و گروه‌های سیاسی-نظامی سلطه دیکتاتوری حاکم و نیروهای ددمنش سرکوبگرش را آماج حملات خود قرار بدهند تا شرایط برای شکل‌گیری سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای و امکان سازمان‌یابی کارگران مهیا گردد. تجربه نشان داده که این تنها راه غلبه بر ضعف بزرگ این خیزش و هموار کردن راه برای پیروزی خیزش‌های آینده می‌باشد.